**رابطه قانون ابن سینا با نظریات جدید پزشکی**

**صالح، جهانشاه**

ظهور دین مبین اسلام و پیشرفت سریع آن در کشورهای ایران و رم و سایر ممالک سبب‏ گردید که آثار علمی و ادبی و هنری بزبان عربی که در آن دوران تسلط دینی و سیاسی و اقتصادی‏ داشت و مانند زبان لاتین در مغرب زمین بود در آید.

از این پس دانشمندان همهء این کشورها که زبان اصلی‏شان فارسی،عبرانی،سریانی‏ و یا زبانی دیگر بود سعی داشتند تألیف و تصنیفات خود را بزبان عربی بنویسند.از این جمله شرف الملک‏ شیخ الرئیس ابو علی حسین بن عبد اللّه بن حسین بن علی بن سیناست که بی‏شبهه نه تنها بزرگترین پزشک‏ ایران بلکه سراسر مشرق زمین است.

هزار سال پیش در دهکدهء ؟؟؟،بیرون شهر بخارا،کودکی بنام حسین از خاندان قدیم‏ ایرانی بجهان آمد که از آغاز کودکی آثار نبوغ در سیمایش هویدا بود.در طفولیت صرف و نحو زبان عرب و قرآن را آموخت و از شانزده سالگی بفرا گرفتن فلسفه و طبیعات و ریاضیات و مخصوصا فن شریف پزشکی مشغول گردید.در بیست سالگی بمعالجهء بیماران همّت گماشت و از آن پس کتب و رسایل معروف خود را در طبیعت و فلسفه و پزشکی نگاشت که فهرست اسامی آنها به 240 میرسد. چنانکه لکلر LECLERC فرانسوی میگوید:ابن سینا یکی از شگفتی‏های آفرینش است و هیچ‏گاه نبوغی باین عظمت دیده نشده که از کودکی شروع به تجلی کند و بتواند سالیان دراز و تا آخرین‏ دم زندگی با پشت‏کاری خستگی‏ناپذیر چنین انبساط و قدرتی در همهء شعب فعالیت انسانی احراز نماید. ابن سینا مردی است که در همهء قلمروهای فکر بشری از فلسفه و ادب و اجتماع و سیاست و طب‏ گام نهاده است.این نابغهء بزرگ ما را به رازهای حکمت قدیم آشنا میکند و به کشف رموز حیات‏ راهنمائی مینماید و ما پزشکان بسیاری از مسائل علمی را که امروز بیش از پیش باهمیت آن پی میبریم‏ از او داریم.

البته برحاضران محترم پوشیده نیست که شیخ الرئیس با آنکه در فلسفه و حکمت و ادب و فنون دیگر زمان خود زبرست بوده بیشتر بعنوان پزشک و فیلسوف در جهان مشهور است و طبیعی‏ است که پزشکان جهان قدر چنین استادی را می‏شناسد و بهمین مناسبات امروز در این دانشکده که‏ مرکز تعلیم و تعلّم علم پزشکی در ایران است جشن هزارهء وی برگذار میشود.

شیخ الرئیس دارای تألیف بسیار در مباحثات مختلف فنون پزشکی است ولی بی‏شک مهمترین‏ تألیف او در این فنّ کتاب قانون است.این کتاب در حقیقت دایرة المعارف طبی است که چندین قرن‏ تنها کتاب مفید و درسی جهان بوده و بزبان‏های ملل متمدن دنیای قدیم ترجمه شده و در سراسر مشرق زمین‏ و حتی در دانشکده‏های من‏پلیه (MONTPELLIER) و لایپزیگ (LEIPZIG) و پراگ RAGUE و اکسفرد (OXFORD) و هامبورگ HAMBOURG و غیره در تمام مدّت‏ قرون وسطی و اوایل قرون جدید تدریس میشده است.

کتاب قانون که با روش ساده و روشن تدوین شده سبب گردیده است که علم طب بصورتی‏ در آید که فهم و درک آن برای همگان امکان داشته باشد و تسلّط براین فنّ که تا آن زمان‏ بسیار دشوار بود آسان گردد.

قانون شامل پنج قسمت یا پنج کتاب است:نخست کلیات پزشکی و بهداشت،دویم آدویهء مفرده،سیم امراض مخصوص اعضاء،چهارم امراض عمومی،پنجم ادویهء مرکبه.

نخستین نکته‏ای که از مطالعهء قانون مستفاد میشود اینست که ابن سینا گرچه در کلیات از عقاید و تجارب اسلاف خود یعنی اساتید پیشین مانند ارسطو و بقراط و جالینوس و محمد بن زکریای‏ رازی استفاده برده و این هم برای هر دانشمندی طبیعی است،لیکن مباحث آنها را برای بسیاری از پزشکی کافی ندانسته و خود قسمتهای پر ارزشی از مشاهدات و معالجات خویش برآنها افزوده است‏ چنانکه در اکثر مباحث ابتکار او آشکار است.

برای مثال نخست نظریات شیخ را دربارهء تعریف علم طب بررسی میکنیم.

ابن سینا علم پزشکی را از دو جهة مطالعه میکند و شامل دو قسمت میداند:

یکی بکار بردن عوامل و وسایلی که موجب حفظ سلامت بدن میشود،یعنی بدن را سالم نگاه‏ میدارد،و از بیمار شدن مانع میگردد و دیگر قسمتی از طب که برای بازگشت صحت و دفع مرض‏ بکار برده میشود.از مطالعهء دقیق این دو نکته چنین نتیجه میتوان گرفت که اصول علم بهداشت یا بقول خود شیخ حفظ الصحه و بقول دانشمندان مغرب زمین (PROPHVLAXIE) پروفیلاکس امراض‏ که در روزگار ما تا این اندازه پیشرفت کرده است و بدان بالاترین درجهء اهمیت را میدهند از نظر ابن سینا در هزار سال پیش اهمیت امروز داشته است.قسمت دوم از علم طب را که علم العلاج نام‏ گذاشته است شامل تشخیص و درمان بیماریها میداند.

اما در تعریف صحت و مرض و علل امراض چنانکه میدانیم پزشکان دانشمند یونانی چون بقراط و جالینوس برای هرکس سه مرحله را در نظر میگرفتند،یکی حالت سلامت،دوم حالت مرض و سیم‏ حالت بینابین که بسوء المزاج تعبیر کرده‏اند،ولی ابن سینا در این مورد بنا برهمان طبیعت فیلسوفانهء که در همهء آثارش هویداست براین طرز تفکر خرده گرفته و معتقد است که حالات هر فردی از دو مرحله‏ سلامت یا مرض خارج نیست،چنانکه صحت را با وجود و مرض را با عدم تطبیق کرده است و میگوید نیز نمی‏توان حالت بینابین را قائل شد.منتهی برای مرض درجاتی در نظر گرفته است.

اما دربارهء علل بیماریها بقراط و عموما همه پزشکان پیش از ابن سینا مرض را یک نوع عنصر خارجی مستقل دانسته‏اند که گاه گاه بربدن حمله میکند و بدن که مرکب از اعضاء و رطوبات و نیروی‏ حیاتی است در مقابل آن بمبارزه می‏پردازد،نتیجهء این مبارزه تندرستی و حیات یا بیماری و مرگست. ابن سینا بتجربه و استدلال دریافت که این طرز فکر کاملا درست نیست و هرچند با معلوماتی‏ که در آن زمان حاصل بود نتوانست این مسئله همه علم پزشکی را حل کند پیدایش بیماریها را بنحو دیگری بیان کرد،و چون اطلاعات وی منحصر به پزشکی نبود و نظریه‏های فلسفی و علمی و مخصوصا فیزیکی و شیمیائی و مکانیکی را با کمال مهارت در بیان این مسائل وارد میکرد،توانست عقایدی اظهار کند که در حقیقت پایه و مقدّمهء کشفیات دانشمندان؟؟؟بشمار میرود.ابن سینا مانند بقراط و جالینوس‏ علل امراض را بدو دسته تقسیم میکند،علل خارجی و علل داخلی.علل خارجی بافعل و انفعال بدن‏ رابطه‏ای ندارد و از علائمی که بوجود می‏آورند بسهولت شناخته میشود.کافی است که این علت معلوم را از میان ببرند تا رنجوری زائل شود چه اگر سبب رنجوری معلوم باشد میتوان آنرا با ضدّ آن از میان برداشت.این همان قانون درمان ضد با ضد جالینوس است.مثلا قدما معتقدند که امتلا را با تخلیه باید درمان کرد چنانچه میتوان گرسنگی را با خوراک و تشنگی را با آب برطرف ساخت. اما در باب علل داخلی امراض شیخ الرئیس بسیاری از بیماریها را نتیجهء اختلال اندامها و تغییر رطوبت‏ بدن میداند و در این‏جاست که تا اندازه‏ای از استادان سلف جدا می‏شود و پیش می‏افتد،زیرا چنانکه‏ گفتیم بقراط و پیروانش بیماری را عنصر مستقل خاصی می‏پنداشتند و ضایعات اندام و تغییر رطوبت‏ بدن را در آن چندان مؤثر نمی‏دانستند،و برای بیماری مانند هر موجود زنده پیدایش و نمو و فنائی قائل‏ بودند،بهمین جهت بود که بقراط در پیش‏بینی امراض مطالعهء گذشته و حال و آیندهء بیماری میدانست و معتقد بود که در مقابل بیماری بدن تنها نیروی حیاتی (VIS MEDIGATRIX NATURAE) مؤثر است. ابن سینا در اینجا سعی میکند نشان دهد که در رفع بیماریها نیروی حیاتی تنها کافی نیست،چه بیماریها باعث ضایعات اندامها میشود،رطوبات بدن را تغییر میدهد و فعل و انفعال شیمیائی آنرا دگرگون میکند، بنابراین در ضمن اینکه از نیروی شفابخش حیات استفاده میکنیم باید بکوشیم تا اختلال اندامها و تغییرات رطوبات را نیز اصلاح کنیم.ابن سینا کیفیات حیات را با کیفیات فیزیکی و شیمیائی که بطور کلی در تمام طبیعت صورت میگیرد می‏سنجد و در این‏جا پیشقدم دکارت (DESCARTES) میشود و نظریهء بقراط و حکمای مشاء را لغو میکند.

از قسمت‏های برجستهء کتاب قانون مباحث آن در بهداشت است.از جمله دربارهء آب آشامیدنی‏ و شیر و خوراک‏ها بتفصیل سخن میراند.مثلا دربارهء آب آشامیدنی میگوید:«بهترین آب برای‏ آشامیدن آب چشمه است.البته نه هر چشمه بلکه چشمه‏ای که از زمین پاکیزه و یا از سنگ بیرون‏ آمده باشد و رنگ و طعم آن تغییر نکرده باشد.آبی که از زمین پاکیزه بیرون آمده و در طول جریان‏ در تحت تأثیر باد و نور آفتاب قرار گرفته باشد بهتر است.زیرا که زمین و باد و آفتاب آن را بیالاید و اگر چیزی بدان آمیخته شده باشد بازستاندی.چنانکه ملاحظه می‏فرمائید شیخ الرئیس در هزار سال‏ پیش باثر باکتری‏کش نور آفتاب پی برده است».

برای پاکیزه کردن و اصلاح آب چنین میفرماید:«آب را بیالایند و در ظروف سفالین نو کرده‏ تا بتراود و دیگر اینکه آب را بپزند(البته منظور جوشانیدن آب است)و تدبیر دیگر آنکه آب‏ را بچکانند(تقطیر کنند)مانند گلاب گرفتن و یا اینکه در آب مقداری سنگ‏های ریز و ماسه که از شعاع‏ آفتاب سوخته شده باشد بریزند و آنرا به شدت تکان دهند».در این‏جا ملاحظه میکنیم که ابن سینا به عمل مهمی که امروز نیز برای سترون کردن آب بکار میبرند آشنا بوده است:اول جوشاندن‏ دوم تقطیر و سوم تصفیه.

در تدبیر آب خوردن ابن سینا حقایقی را می‏آورد که بسیار جالب است مثلا میفرماید:«پیش از غذا آب خوردن بد است و باید صبر کرد تا طعام لختی از سر معده فرود رود و سپس آب بخورند و نیز آب خوردن پس از گرمابه و ریاضت(مقصودش ورزش بدنی است)سخت زیان دارد».

ابن سینا در پیروی از افکار بقراط و جالینوس و محمد زکریا عقیده داشته است که بسیاری از بیماریها و مخصوصا تب‏ها از بخارهائی (MIASMES) که از آب‏های راکد برمی‏خیزند سرچشمه‏ میگیرد و چنانکه میدانیم همه پزشکان بعد از ابن سینا تا اواسط قرن نوزدهم یعنی قبل از کشفیات مهم‏ لیستر (LISTER) و پاستور (PASTEUR) و لاوران (LAVERAN) از همین عقیده پیروی میکردند.ابن سینا در این زمینه چنین میگوید:«ایستاده خاصه آنکه در میان درختان باشد و آفتاب برآن نتابد سخت بد باشد و بسبب ایستادگی مواد موجود در زمین در آن وارد شود و از چنین‏ آب‏ها سپرز بزرگ شود و جگر ضعیف گردد و باشد که استسقأ تولید کند و تب ربع آورد».حاجت‏ بتوضیح نیست که مراد شیخ الرئیس از این نکته ابتلای بیماری مالاریا از آب‏های راکد و تولید پشهء مالاریا است که امروز برما کاملا مسلط است.برای تصفیهء هواهای عفن و آلوده،ابن سینا تدخین گیاه‏های‏ معطر مانند مورد و صندل و عود را توصیه میکند و این روش مخصوص ضد عفونی کردن هوا بوسیلهء تدخین گیاه‏های پربو و معطر تا این اواخر هم در موقع بروز بیماریهای واگیر در ایران و حتی در کشورهای مغرب زمین متداول بوده است.

در فصل دیگر از کتاب قانون شیخ دربارهء آب‏های معدنی سخن میراند و می‏فرماید«آب‏های‏ معادن مانند معدن آهن و مس و گوگرد و نفت و زاج و زرنیخ هرکدام طبع آن معدن را دارد.آب‏ معدن آهن برای همه اندامها مفید است مخصوصا معده و گرده را سازگار است و قوهء باه را زیاد میکند و سپرزرا می‏گدازد،ولی آب معدن مس بد است،و آب معدن زر از همه معدن‏ها بهتر باشد،ولی آب‏ معدن نقره بد است،و آب معدن گوگرد برای برص و آماس مفاصل و نقرس و درد اعصاب و فلج و زخمهای‏ سر و درد چشم مفید است،آب معدن زاج خون از گلو آمدن(نزف الدم ریوی یا معدی)و بسیار بودن‏ خون را باز دارد و ممکن است قولنج تولید کند و از سقط جنین جلوگیری نماید...آب شور و آب دریا مردم را لاغر کند و اسهال آرد برای جوش خوردن استخوانهای شکسته مفید است‏ و نیز برای نقرس و فلج و دمل ثمربخش است».

در مبحث شیر چنین می‏فرماید:«شیر هیچکس برای کودک بهتر از شیر مادر نیست ولی اگر سوء مزاج داشته باشد بهتر است دیگری شیر بدهد.آغاز شیر را اندک دهند و بتدریج زیاد کنند.پیش‏ از شیر دادن چند قطره بدوشند و سپس سر پستان را در دهان طفل گذارند مخصوصا اگر شیر نیک نباشد. پستان را اندک اندک بدوشند.دو سال باید کودک را شیر داد در اخیار دایه.عمر دایه باید حدود بیست‏ و پنج تا سی و پنج سال باشد.دایه باید رنگ و روی خوب سینهء فراخ داشته و نیک‏خوی بوده نه زیاد فربه و نه زیاد لاغر باشد و از هنگام زادن تا شروع دایگی چهل روز تا دو ماه بیشتر گذشته باشد و نیز سابقهء سقط جنین نداشته باشد و شیرش خوشبو و خوش‏طعم و سپید و قوام آن معتدل باشد و اگر آبستن‏ شود باید دایهء دیگری انتخاب کرد.دایه باید هر روز صبح با آب گرم تمیز غسل کند و باید طعامهای‏ مقوی بخورد».در تدبیر از شیر باز گرفتن کودک میفرماید:

«در تابستان از شیر باز گرفتن نشاید مرگ بعلت ضرورت و بهترین فصل بهار است و در درجهء دوم‏ و سوم پائیز و زمستان است».

حکیم ناصر خسرو

بوجار لنجان

برمذهب و بررای میزبانی‏ برخویشتن از ناکسی و بالی‏ با بادِ جنوبی،شوی جنوبی! با باد شمالی،شوی شمالی!